



کتابخانه مدرسه فقهات، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

و: «اللّٰه الذی أنزل الكتاب بالحقّ و المیزان و ما یدرک لعلّ السّاعة قریب» (الشوری: 42- 17)

8- در جملات زیر حروف مشبّهة بالفعل را که مخفّف شده اند استخراج کرده و دو معمول آنها را در صورت عمل کردن معین کنید:

الف: «وإن كانت لكبيرة إلّا على الذّین هدی اللّٰه...» (البقرة: 2- 143)

ب: «... فجعلناها حصیدا كأن لم تغن بالأمس...» (یونس: 10- 24)

ج: «وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین» (یونس: 10- 10)

د: «وأنّ لیس للإنسان إلّا ما سعی» (النجم: 53- 39)

ه: «قالنّ الله إن کدت لتردین» (الصافات: 37- 56)

9- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أیحسب الإنسان أنّ نجمع عظامه» (القيامة: 75- 3)

ب: «وما وجدنا لأکثرهم من عهد و إن وجدنا أکثرهم لفاسقین» (الاعراف: 7- 102)

جواب

1- وقتی «انّ» مخفّف شود لازم است بر خبرش «لام» داخل شود تا بین «ان» و «ان» نافیہ فرق باشد.

2- بعد از اینکه «انّ» مخفّف شد الغاء آن از عمل جایز است بنابراین هم جایز است عمل کند و هم می توان آنرا از عمل ملغا نمود و مثال الغاء شدنش از عمل این آیه شریفه است:

و ان کلّ لمّا جمیع لدینا محضرون (به درستی که تمام نزد ما حاضر می شوند)

3- در صورتی که «انّ» مخفّف شود واجب است اسم آن ضمیر شأن باشد مانند:

بلغنی ان زید قائم در این مثال اسم «ان» ضمیر شأن بوده و جمله «زید قائم» خبرش می باشد

4- در خبر «ان» مخفّف که جمله فعلیه است واجب است «سین» یا «سوف» یا

«قد» یا «حرف نفی» داخل شود مانند: علم ان سیکون منکم مرضی (خداوند می داند که بعضی از شما عنقریب بیمار خواهید شد)

5- «کأنّ» برای تشبیه بوده و «لکنّ» برای استدراک (رفع توهّم ناشی از کلام قبل) می آید.

«کأنّ» بعد از مخفّف شدن ملغا از عمل می شود مانند: کان زید الاسد چنانچه «لکنّ» نیز بعد از تخفیف عمل نمی کند مانند: ذهب زید لکن عمرو عندنا

6- «لیت» برای تمنّی و «لعلّ» برای ترجّی و امیدواری می آید، مثال لیت همچون: لیت زیدا قائم (کاش زید ایستاده باشد) و مثال لعل همچون: لعلّ الله یحدث بعد ذلك امرا

7- و اما استخراج حروف مشبّهة بالفعل در آیات شریفه مذکور و ذکر معانی آنها و تعیین دو معمولشان:

الف: «لکنّ» برای استدراک بوده و «البزّ» اسمش و «من اتّقی» خبرش می باشد «لعلّ» برای امیدواری بوده «کم» اسمش و «تفلحون» خبرش می باشد.

ب: «کأنّ» برای تشبیه بوده و چون «ما» کافّه به آن ملحق شده عمل نکرده

ج: «لیت» برای امیدواری است، یاء اسمش بوده و «کنت ترابا» خبرش می باشد.

د: « کَأَنَّ » برای تشبیه بوده، « هم » اسمش و « حمر » خبرش می‌باشد

ه: « لَكَنَّ » برای استدراك بوده و « المناقین » اسمش و « لا یفقهون » خبرش می‌باشد.

و: « لَعَلَّ » برای امیدواری است « السَّاعَة » اسمش بوده، « قریب » خبرش می‌باشد.

8- و اما استخراج حروف مشبیهة بالفعلی که مخففه بوده از آیات مذکور و تعیین معمولشان در صورت عمل کردن:

الف: « ان » مخفف از « انَّ » است و ضمیر محذوف اسمش بوده و جمله « کانت

لكبيرة» خبرش می‌باشد

ب: « كان » مخفف از « کَأَنَّ » بوده و عمل نکرده.

ج: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « الحمد لله رب العالمین » خبرش است.

د: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « لیس للانسان الخ » خبرش است.

ه: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « کدت لتروین » خبرش می‌باشد.

9- و اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: « أ » برای استفهام، بحسب، فعل مضارع، الانسان، فاعل، اَلنَّ، مرکب است از ان مخففه و « لن » ، « ان » از حروف مشبیهة بالفعل و ضمیر شأن اسمش بوده و « لن نجمع عظامه » خبرش می‌باشد، نجمع، فعل و فاعل و عظامه مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « نجمع » .

ب: ما، حرف نفی، وجدنا، فعل و فاعل، لاكثر، جار و مجرور، متعلق به « وجدنا » مضاف، هم، مضاف الیه، من، زائده، عهد، مجرور به « من » و چون حرف جارّ زائده است متعلّق ندارد، واو، عاطفه، ان، مخففه از مثقله و ضمیر شأن اسمش می‌باشد، وجدنا، فعل و فاعل، اکثرهم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « وجدنا » لام، زائده برای تأکید، فاسقین، مفعول دوم برای « وجدنا » و جمله « وجدنا الخ » خبر برای « ان » و جمله «ان وجدنا اکثرهم لفاسقین» معطوف است به « ما وجدنا الخ ».

کوفیون « ان » را نافی و « لام » در « لفاسقین » را به معنای « الا » دانسته‌اند و تقدیر کلام طبق رأی ایشان « ما وجدنا اکثرهم الا فاسقین » می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (217 و 216)

1- بین معانی «واو» و «فاء» و «ثم» چه فرقی است با ذکر مثال آنرا شرح دهید.

2- بین معنای «ثم» و «حتی» چه فرقی است؟

3- در عطف به «حتی» شرط چیست؟ و «حتی» مفید چه می‌باشد؟

4- «او» و «اما» و «ام» برای چه معنایی استعمال می‌شوند با مثال آنرا ذکر کنید.

5- در جملات ذیل عاطف و معطوف و معطوف علیه را معین کنید.

الف: «لأكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون فشاربون عليه من الحميم». (الواقعة: 56- 52 الى 54)

ب: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقرة: 2- 3)

ج: «وجعلنا من بين أيديهم سدًا ومن خلفهم سدًا فأغشيناهم فهم لا يبصرون» (يس: 36- 9)

د: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ ثُمَّ أَمَانَةً فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشُرَهُ» (عبس: 80- 20 الى 22)

ه: «اتَّاهِدْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (الإنسان: 76- 3)

و: «وآخرون مرجون لأمر الله إمّا يَعْذِّبُهُمْ أَوْ إمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ...» (التوبة: 9- 106)

ز: «وكم من قرية أهلكناها فجاءها بأسنا بياتا أو هم قائلون» (الأعراف: 7- 4)

ح:

«قالرسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم»:

«إِنَّا لِلَّهِ وَرَاجِعُونَ» حَتَّى التَّمَلُّةُ فِي حَجَرِهَا وَحَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ يَصْلَوْنَ عَلَى مَعْلَمِ النَّاسِ، الْخَيْرِ»

(كنز العمال: الخبر 2873)

6- از کلمات زیر در هر شماره جملات مفید و با معنا بسازید:

1- حَتَّى- النَّاسِ- غَلَبَكَ- الصَّبِيَّانِ.

2- فَذَاكَ- عِيُوبُ النَّاسِ- مِنْ- لِنَفْسِهِ بِهَا- بَعِينَهُ- الْأَحْمَقُ- رَضَى- فِي- نَظَرٍ- وَ.

3- فَقُلْتَ- زَيْدٌ- طَلَبْتَ- مِنْ- الْكِتَابِ- أَعْطَنِي.

4- إِلَيْنَا- ثُمَّ- فَزَلُّوا- الْقَوْمِ- إِرْتَحَلُوا- هَاجِرًا.

5- اسْمٌ- بِتَوْفِيقِهِ- بَدَأَتْ- بِ- نَجَحَتْ- فِ- اللَّهِ.

7- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَطْعَمْ مِنْهُمْ أَنَّمَا أَوْ كُفُورًا» (الإنسان: 76- 24)

ب: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سبأ: 34- 24)

جواب

1- واو برای مطلق جمع بین معطوف و معطوف علیه می‌آید چه معطوف در حکم بر معطوف علیه مقدم بوده و چه مؤخر مانند: جاء زید و عمرو، در این مثال از « واو » نمی‌توان استفاده کرد محیی عمرو بعد از مجیی زید بوده یا قبل از آن و یا احیاناً مقارن با هم صورت گرفته است ولی « فاء » برای ترتیب بدون مهلت می‌آید یعنی دلالت می‌کند که معطوف در حکم بعد از معطوف علیه بوده البته بدون اینکه بینشان فاصله و مهلت باشد مانند قام زید فعمرو، این مثال را در وقتی می‌گویند که قیام زید مقدم بر قیام عمرو بوده بدون اینکه بینشان فاصله‌ای باشد و امّا « ثمّ » برای ترتیب با مهلت می‌آید مانند دخل زید ثمّ خالد، در این مثال کلمه « ثمّ » دلالت می‌کند بر اینکه دخول خالد بعد از زید و با فاصله بوده است.

2- اگر چه حَتَّى از نظر دلالت بر ترتیب و مهلت همچون « ثمّ » می‌باشد ولی فرقشان این است که مهلت در « حَتَّى » کمتر از مهلت در « ثمّ » می‌باشد.

3- در حَتَّى شرط است که معطوفش در معطوف علیه داخل باشد و آنرا به این منظور می‌آورند که یا افاده قوّت نموده مانند: مات النَّاسُ حَتَّى الانبياء یعنی انبياء که از مردم قوی‌تر هستند نیز می‌میرند و یا افاده ضعف کرده مانند: قدم الحاج حتى المشاة یعنی پیاده‌های از حاجی‌ها که ضعیف‌تر ایشان می‌باشند نیز از سفر حج آمدند.

4- « او » و « امّا » و « ام » دلالت بر ثبوت حکم برای یکی از دو امر بطور غیر معین دارند مانند: مررت بر رجل او امرئة یعنی مرور من یا بر مرد بوده و یا بر زن بطور غیر معین.

5- و امّا تعیین عاطف و معطوف و معطوف علیه در مثال‌های مذکور:

الف: « أَكَلُونَ » معطوف علیه « فاء » عاطف « مَالْتُونَ » معطوف می‌باشد « فا »

عاطف « شاربون » معطوف و معطوف و معطوف علیهم « مالتون » می‌باشد.

ب: « واو » عاطف « یقیمون » معطوف و معطوف علیهم « یؤمنون » می‌باشد « واو » عاطف « ینفقون » معطوف و معطوف علیهم « یقیمون » می‌باشد.

ج: « ثمّ » عاطف « جعلنا » معطوف و « جعلنا » در آیه قبل معطوف علیه می‌باشد « واو » عاطف و « من خلفهم » معطوف و معطوف علیهم « من بین ایدیهم » می‌باشد « فاء » عاطف است و « اغشیناهم » معطوف و « جعلنا » معطوف علیه آن می‌باشد، « فاء » عاطف و « هم لا یبصرون » معطوف و معطوف علیهم « اغشیناهم » می‌باشد.

د: « ثمّ » عاطف و « یسّر » معطوف و معطوف علیهم « قدره » می‌باشد، « ثمّ » عاطف و « اماته » معطوف و معطوف علیهم « یسّر » می‌باشد، « فاء » عاطف « اقبره » معطوف و معطوف علیهم « اماته » می‌باشد، « ثمّ » عاطف و « انشره » معطوف و « اقبره » معطوف علیهم می‌باشد.

ه: « واو » به فرموده نجم الاثمه رضی رحمة الله علیه « واو » عاطفه بوده و « امّا » مفید تخییر یا اباحه می‌باشد، « کفورا » معطوف و معطوف علیهم « شاکرا » می‌باشد.

و: « واو » عاطف و « آخرون » معطوف و معطوف علیهم « آخرون » بوده که قبل ذکر شده، « او » عاطفه بوده و « امّا » به فرموده رضی مفید تخییر یا اباحه می‌باشد، « یتوب » معطوف و معطوف علیهم « یعدّبهم » می‌باشد.

ز: « فاء » عاطف، جائها، معطوف و « اهلکنا » معطوف علیہش می‌باشد، « او » عاطفه « هم قابلون » که جمله مبتداء و خبر است معطوف و معطوف علیہش « بیاتا » است که حال واقع شده بنابراین معطوف محلا منصوب می‌باشد.

ح: « واو » عاطف « ملانکنه » معطوف و « اللّٰه » معطوف علیہش می‌باشد، « واو » حرف عاطف « النملة » معطوف علیہ و معطوف « حتّٰی النملة » می‌باشد و « حتّٰی » در هردو مورد حرف جارّ می‌باشد.

6- و اماّ ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- غلبك الناس حتّٰی الصّبيان

2- من نظر بعینه فی عیوب الناس و رضی لنفسه بها فذاك الاحمق

3- طلبت من زید الكتاب، فقلت: اعطنی

4- هاجر القوم الینا، فنزلوا، ثم ارتحلوا

5- بدأت باسم اللّٰه فنجحت بتوفیقه

7- اماّ ترکیب دو جمله مذکور و بیان اعراب کلمات آنها:

الف: فاء، عاطفه، اصبر، فعل و فاعل، معطوف به « نزلنا » که قبل از این آیه می‌باشد بنابراین عطف مزبور از قبیل عطف انشاء بر خبر می‌باشد، لام، جارّه، حکم، مجرور به « لام » متعلق به « اصبر » ظرف لغو، مضاف، ربّ، مضاف الیه و مضاف، کاف، مضاف الیه، واو، عاطفه، لا تطع، فعل نهی، فعل و فاعل، معطوف به « اصبر » و عطف مزبور از قبیل عطف انشاء بر انشاء می‌باشد، منهم، جار و مجرور، متعلق به « لا تطع » ظرف لغو، آتما، مفعول برای « لا تطع»، او، عاطفه، کفورا، معطوف به « آتما » .

ب: قل، فعل و فاعل، من، استفهامیه، مبتداء، یرزقکم، فعل و فاعل و مفعول، خبر، من السموات، جار و مجرور، متعلق به « یرزقکم » و الارض، عاطف و معطوف به « السموات » و جمله « من یرزقکم ... » محلاّ منصوب است تا مفعول برای « قل » باشد.

قل، فعل و فاعل، اللّٰه، خبر است برای مبتداء محذوف و تقدیر « هو اللّٰه » می‌باشد و این جمله محلاّ منصوب است تا مفعول برای « قل » باشد، واو، عاطفه، انا، حرف مشبّهة بالفعل با اسمش، او، عاطفه، ایاکم، معطوف به اسم انا، لام، ابتدائیّه، علی هدی، جار و مجرور، متعلق به استقر، خبر برای « انا » ، او، عاطفه، فی ضلال، جار و مجرور، معطوف به « علی هدی»، مبین، صفت برای « ضلال » و جمله « انا و ایاکم لعل هدی ... » معطوف است به جمله « هو اللّٰه » که مفعول است برای « قل » بنابراین محلاّ منصوب می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (220 و 219)

1- معنای «ام» چیست؟ و فرق بین «او» و «اما» چه می‌باشد؟

2- شرائط استعمال «ام» متّصله را ذکر کنید.

3- معنای «ام» منقطعه چیست؟

4- «ام» منقطعه در چند موضع استعمال می‌شود؟

5- در جملات زیر «ام» متّصله را از منقطعه ممّیز و مشخص کنید.

الف: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (البقرة: 2- 6)

ب: «أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمَرْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» (الواقعة: 56- 69)

ج: «أَفَلَمْ يَذَّبِرُوا الْقُرْآنَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ لَهُ مَنكَرُونَ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ...» (المؤمنون: 23- 68 الى 70)

د: «أَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنِيهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّيْهَا» (التّازعات: 79- 27 و 28)

ه: «أَلَمْ يَرَأِ جَلَّ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا...» (الأعراف: 7- 95)

و: «... قل هل يستوى الأعمى و البصير أَمْ هل تستوى الظّلمات و النّور، أَمْ جعلوا للّٰه شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخق عليهم...» (الرّعد: 13- 16)

ز: «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ...» (التّور: 24- 50)

6- از سوره مبارکه « طور » ام عاطفه را استخراج کرده و نوعش را بیان کنید:

7- در پنج عبارت زیر آنچه خطا هست را تصحیح کنید:

1- « أفى الدار أخی أم إبنى ».

2- « سواء على أبشرا كلمت أم عمروا ».

3- « أسعيدا لقیت أم ضربت ».

4- « قال رجل: إمام الجماعة عادل أم فاسق؟ فقال الآخر: نعم »

247

حل المسائل الهداية في النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

5- « ما أدري أتقى ثم أم نقي »

8- سه آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أنتم أنشأتُم شجرتها أم نحن المنشئون» (الواقعة: 56- 72)

ب: «سواء عليهم أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم إِنْ الله لا يهدي القوم الفاسقين» (المنافقون: 63- 6)

ج: «... أفلا تبصرون أم أنا خير من هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين» (الزخرف: 43- 51- 52)

جواب

1- ام به معنای عطف بوده و آن بر دو قسم است: متصله و منفصله.

معنای ام متصله: بواسطه « ام » متصله از تعیین یکی از دو امر سؤال و پرسش می‌شود با این فرض که سائل به ثبوت یکی از آن دو علم و یقین دارد منتهی معینا برایش معلوم نیست.

معنای ام منفصله: ام منفصله به معنای « بل » با همزه می‌باشد.

فرق « ام » متصله با « او » و « امّا » آن است که در سؤال با « او » و « امّا » سائل به هیچ يك از متعاطفین (معطوف و معطوف علیه) آگاه نیست ولی در سؤال با « ام » همانطوری که گفتیم سائل بطور مبهم می‌داند یکی از آن دو ثابت است منتهی معینا به آن عالم نمی‌باشد.

فرق دیگر آنکه در جواب سؤال با « ام » باید بطور معین پاسخ سائل را داد ولی در جواب سؤال با « او » یا « امّا » می‌توان « نعم » یا « لا » را آورد

2- شرائط استعمال « ام » متصله سه تا است باین شرح:

الف: باید قبل از آن همزه واقع شود مانند: أريد عندك ام عمرو

ب: باید بعد از « ام » لفظی مماثل با آنچه بعد از همزه آمده بیاید لذا اگر بعد از همزه اسم آمده بعد از ام نیز باید اسم بیاید مانند مثالی که گذشت و اگر فعل آمده بعد از آن نیز باید فعل بیاید مانند:

248

حل المسائل الهداية في النحو

کتابخانه مدرسه فقاها

أقام زيد ام قعد عمرو.

ج: ثبوت احد الامرین (معطوف و معطوف علیه) محقق و حتمی بوده و استفهام از تعیین باشد لذا واجب است جواب « ام » را معینا بیاورند و گفتن « نعم » یا « لا » کافی نیست لذا وقتی بگویند: أريد عندك ام عمرو؟ باید در جواب گفت: زيد عندی یا عندی عمرو

3- همان طوری که گفتیم « ام » منقطعه به معنای « بل » با همزه می‌باشد.

4- ام منقطعه در دو مورد استعمال می‌شود:

1- در مورد خبر مثل: أنّها لا بل ام هی شاة

2- در مورد استفهام مانند: أعندك زيد ام عندك عمرو

5- و امّا تمییز و تشخیص « ام » متصله از منقطعه در جملات مذکور.

الف: « ام » در این آیه متصله می‌باشد.

ب: « ام » در این آیه منقطعه است.

ج: تمام « ام » ها در این آیه منقطعه می‌باشند.

د: « ام » در این آیه متّصله می‌باشد.

ه: تمام « ام » ها در این آیه منقطعه می‌باشند

و: « ام » در هر دو مورد منقطعه می‌باشد.

ز: « ام » در این آیه منقطعه می‌باشد.

6- اَمَّا استخراج « ام » عاطفه در سوره مبارکه طور و بیان نوع آن:

آیه (15) اَفَسِحْرَ هَذَا اَمْ اَنْتُمْ لَا تَبْصُرُونَ (ام) منقطعه است

آیه (30) اَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ ... الخ (ام) منقطعه است

آیه (32) اَمْ تَأْمُرُهُمْ اِحْلَامُهُمْ بِهَذَا اَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (ام در مورد اوّل عاطفه و متصله است و معطوف « تأمرهم » و معطوف علیه « يقولون » می‌باشد و در مورد دوّم منقطعه می‌باشد

آیه (33) اَمْ يَقُولُونَ الخ (ام) در این آیه متصله است، معطوف « يقولون » بوده و

معطوف علیه « تأمرهم » می‌باشد.

آیه (35) اَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ اَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ « ام » اوّل متصله بوده و معطوف « خلقوا » و معطوف علیه « يقولون » می‌باشد و « ام » دوّم منفصله است.

آیه (36) اَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ الخ، ام عاطفه بوده و معطوف « خلقوا » و معطوف علیه « خلقوا » می‌باشد و « ام » متّصله است

آیه (37) اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ الْخ، ام اوّل منفصله بوده و « ام » دوّم عاطفه و متصله است، معطوف «هم‌المصيطرون» و معطوف علیه «عندهم‌خزائن ربك» می‌باشد.

آیه (38) اَمْ لَهُمْ سَلْمٌ الْخ « ام » عاطفه و معطوف « لهم سلّم » و معطوف علیه « عندهم خزائن » بوده و « ام » متّصله است.

آیه (39) اَمْ لَهُ الْبَنَاتُ الْخ « ام » در این آیه شریفه منفصله می‌باشد.

آیه (40) اَمْ تَسْأَلُهُمْ اِجْرَا الْخ « ام » منفصله است.

آیه (41) اَمْ عِنْدَهُ الْغَيْبُ الْخ، « ام » عاطفه و معطوف « عندهم » و معطوف علیه «عندهم‌خزائن ربك» بوده و « ام » متصله است

آیه (42) اَمْ يَرِيدُونَ كَيْدَا الْخ « ام » عاطفه بوده معطوف « يريدون » و معطوف علیه « يقولون » می‌باشد و ام متصله است

آیه (43) اَمْ لَهُمْ اِلٰه الْخ « ام » عاطفه بوده، معطوف « لهم » و معطوف علیه « عندهم الغيب » بوده و « ام » متصله است

7- و اَمَّا تصحيح عبارات غلط ياد شده:

1- أَخِي فِي الدَّارِ اَمْ ابْنِي يَا أَفَى الدَّارِ أَخِي اَمْ فِي الدَّارِ ابْنِي

2- سِوَا عَلَيَّ أَبْشِرَا كَلِمَتُهُ اَمْ عَمْرُو

3- أَلَقْتُ سَعِيدَا اَمْ ضَرَبْتُهُ

4- قَالَ رَجُلٌ: أَمَامَ الْجَمَاعَةِ عَادِلٌ اَمْ هُوَ فَاسِقٌ؟

فَقَالَ الْآخَرُ: اِمَامُ الْجَمَاعَةِ عَادِلٌ.

5- مَا اَدْرِي اَنْتَقَى ثُمَّ اَمْ نَقَى ثُمَّ

الف: أ، به معنای استفهام، انتم، مبتداء، انشأتم، فعل و فاعل، خبر، شجرتها، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای « انشأتم » ، ام، عاطفه، نحن، مبتداء، المنشئون، خبرش و جمله اسمیه، معطوف است به جمله « انتم انشأتم».

ب: سواء، مبتداء، عليهم، جار و مجرور، متعلق به استقرّ، خبر، استغفرت، فعل و فاعل، در تأویل مفرد فاعل برای « سواء » و تقدیر سواء عليهم الاستغفار می‌باشد، لهم، جار و مجرور، متعلق به « استغفرت » طرف لغو، ام، حرف عاطف، متصله، لم تستغفر، فعل و فاعل، معطوف به « استغفرت » ، لهم، جار و مجرور متعلق به « لم تستغفر»، لن، از حروف ناصبه، يغفر الله، فعل و فاعل، لهم، جار و مجرور، متعلق به « لن يغفر»، ان، از حروف مشبهة بالفعل، الله، اسم برای « ان » ، لا يهدى، فعل و فاعل، القوم، مفعول برای « لا يهدى» موصوف، الفاسقين، صفت برای « القوم » .

ج: أ، به معنای استفهام، فاء، زائده، لا تبصرون، فعل و فاعل، ام، به معنای « بل » ، أنا، مبتداء، خبر، خبر، من، حرف جارّ، هذا، مجرور به « من » جار و مجرور، متعلق به خير، الذی، مشار الیه، هذا، اسم موصول، هو، مبتداء، مهین، خبر و جمله اسمیه صله و عائد برای موصول، واو، حالیه، لا یکاد، از افعال مقاربه، ضمیر مستتر در آن اسمش و « بین » خبرش می‌باشد و جمله « و لا یکاد بین» محلاً منصوب است تا حالیه باشد.

سؤالات و تمرینات ص (223-224)

1- «لا» و «بل» و «لکن» برای چه معنایی بوده و فرق بین آنها چیست؟

2- حروف تنبیه برای چه معنایی وضع شده‌اند، برای آنها مثال بزنید؟

3- «ها» و دو نظیرش «الا»، «ام» چه فرقی با هم دارند؟

4- حروف نداء را شمرده و ذکر کنید که آنها به چه اختصاص دارند؟

5- بین «نعم» و «بلی» و «ای» چه فرقی است؟

6- «اجل» و «جیر» و «انّ» برای چه معنایی استعمال می‌شوند؟

7- در جملات زیر حروف تنبیه و نداء را استخراج کنید:

الف: «فلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ...» (التَّمَلُّ: 27- 42)

ب: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (يُونُس: 10- 62)

ج: «أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ» (أَلْوَقْعَة: 56- 81)

د: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (الْأَنْفِطَار: 82- 6)

ه: «... أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (هُود: 11- 8)

و: «هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تَحِبُّونَهُمْ وَلَا يَحِبُّونَكُمْ ...» (آل عمران: 3- 119)

ز:

«فَاتَّبِعُوا صِيْقَ بَتَقُو اللّٰهَ- أَى بَنَى- وَ لَزُومَ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتَصَامَ بِحَبْلِهِ»

(نهج البلاغة، الكتاب: 31- 8)

ح:

«أَمَاوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ التَّسْمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ ... لِأَلْقَيْتَ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا ...»

(نهج البلاغة، 3- 16)

ط:

(کبریت الأحمر ط الاسلامیة ص 376 و 119 و 118)

8- از سه حرف زیر هر کدام را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل قرار دهید:

« لا - بل - لکن»

1- « إشتريت الكتاب بألف درهم ... أكثر».

2- « ما مررت برجل فاسق ... عادل».

3- ألبس القميص الأبيض ... الأسود».

4- « ما أكلت لحما ... ثريدا».

5- « جالس رجلا صالحا ... طالحا».

6- « جائنی کاظم ... قاسم لم یأت».

252

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاہت

9- از آیات زیر حروف ایجاب را استخراج کنید:

الف: «ویستنبیونک أحوّ هو قل إی و ربّی إته لحق و ما أنتم بمعجزین» (یونس: 10- 53)

ب: «وإذ قال إبراهیم ربّ أرنی کیف تحى الموتى قال أولم تؤمن قال بلی و لكن لیطمئنّ قلبی ...» (البقرة: 2- 260)

ج: «... فهل وجدتم ما وعد ربکم حقّا قالوا نعم فأذن مؤذنّ بینهم أن لعنة الله على الظّالمین». (الأعراف: 7- 44)

د: «وجاء السّحرة فرعون قالوا إنّ لنا لأجرا ان کنا نحن الغالبین قال نعم و إنکم لمن المقرّبین» (الأعراف: 7- 113 و 114)

ه: «زعمالذین کفروا أن لن یبعثوا قل بلی و ربّی لتبعثنّ ثمّ لتنبؤنّ بما عملتم و ذلك على الله یسریر». (التّغابن: 64- 7)

10- جاهای خالی از جملات زیر را با یکی از حروف ایجاب که مناسب است پر کنید:

1- قال سعید لی: « ألیس لی علیک ألف درهم؟» قلت له: « ... لك على ألف درهم».

2- قال عمرو: هل قدم الحجاج من السّفر؟ قلت: « ... » .

3- قلت: « لم أصلّ صلوّة الظّهر» قال زید « ... قد صلّیت»

4- قلت لصدیقى: « هل تشرّفت الى زیارة قبر الحسین « علیه السلام» « قال « : « ... و الله».

11- عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

قال رسول الله « صلّى الله عليه و آله و سلّم»:

« ألا أنبئکم بشرار النّاس قالوا: بلی یا رسول الله قال: من نزل وحده و منع رفده و جلد عبده ألا أنبئکم بشرّ من ذلك قالوا: بلی یا رسول الله من لا یقل عثرة و لا یقبل معذرة ... » (تحف العقول ص 30- انتشارات العلمیة الاسلامیة)

253

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاہت

جواب

1- سه حرف « لا » و « بل » و « لكن » برای دلالت بر ثبوت حکم برای احد الامرین بطور معین می‌باشند « لا » آنچه را که برای اوّلی (معطوف علیه) ثابت است از دوّمی یعنی معطوف نفی می‌کند مانند: جائنی زید لا عمرو (زید نزد من آمد نه عمرو) در این مثال کلمه « لا » آمدن را که برای زید ثابت است از « عمرو » نفی کرده است.

« بل » برای اضراب از اوّل و اثبات حکم برای دوّمی می‌باشد مانند:

جائنی زید بل عمرو (زید نزد من آمد، بلکه عمرو آمد) در این مثال پس از آنکه از مجیی زید خبر داده‌ایم از آن اعراض کرده و آمدن را برای عمرو اثبات نموده‌ایم لذا معنای عبارت مذکور جائنی زید، بل جاء عمرو می‌باشد.

« لكن » خلاف حکمی را که به ما قبل نسبت داده شده است را به ما بعدش متوجه می‌سازد مانند: قام بکر لكن خالد لم یقم (بکر ایستاد ولی خالد نایستاد)

بنابراین در هرسه حرف (لا، بل، لكن) حکم برای یکی از دو نفر بطور معین ثابت گردیده است با این فرق که « لا » حکم ثابت برای ما قبل را از ما بعد نفی می‌کند پس باید قبل از « لا » همیشه حکم اثباتی و بعد از آن سلبی باشد ولی در « لكن » این طور نیست بلکه باید حکم ما بعدش با ما قبلش مخالف باشد لذا اگر ما قبل سلبی بود ما بعدش اثباتی است و در صورتی که ما قبل اثباتی باشد ما بعدش سلبی است و اما « بل » فقط حکم را برای ما بعدش ثابت می‌کند و نسبت به ما قبل حکم را مسکوت عنه می‌گذارد نه اثبات کرده و نه از آن نفی می‌نماید.

2- حروف تنبیه وضع شده‌اند برای تنبیه مخاطب و هشدار دادن به وی تا حکم از وی فوت نشود این حروف سه هستند باین شرح:

1- الا مانند: الا اثمهم هم المفسدون (آگاه باش ایشان فسادکننده هستند).

2- اما مانند:

(آگاه باش قسم به کسی که می‌گریاند و می‌خنداند و قسم به کسی که می‌میراند و زنده می‌کند و قسم به کسی که حکم و امرش امر می‌باشد).

3- ها مانند: ها زید قائم (آگاه باش زید ایستاده است).

3- فرق بین «ها» و آن دو حرف دیگر یعنی «اما» و «الا» این است که:

«الا» و «اما» واجب است فقط بر جمله داخل شوند اعم از آنکه جمله اسمیه بوده یا فعلیه ولی «ها» هم بر سر جمله داخل شده مانند مثال گذشته و هم بر مفرد در می‌آید مانند: هذا، هؤلاء.

4- حروف نداء عبارتند از: یا، ای، هیا، ای، و همزه مفتوحه.

ای و همزه مفتوحه اختصاص به منادای قریب دارند، ای و هیا به منادای بعید و یا هم برای قریب و هم برای بعید و هم برای متوسط می‌آید.

5- فرق بین «نعم» و «بلی» و «ای» آن است که:

«نعم» برای تقریر و تثبیت کلام سابق می‌آید اعم از آنکه مثبت بوده یا منفی باشد مثلاً اگر سؤال کنند:

أضرب زید؟ در جواب گفته می‌شود: نعم یعنی ضرب زید.

یا اگر پرسند: اما ضرب زید؟ در جواب می‌گوئیم: نعم یعنی ما ضرب زید

و امّا بلی: این کلمه اختصاص دارد به ایجاب و تبدیل نفی بعد از استفهام به اثبات مانند:

الست بربکم؟ (آیا پروردگار شما نیستم؟) در جواب گفته شد: بلی

در این آیه «بلی» برای تبدیل نمودن نفی بعد از استفهام به ایجاب آمده و نیز گاهی «بلی» نفی را به خبر تبدیل می‌نماید چنانچه گفته می‌شود: لم یقم زید (زید نایستاده است) در جواب گفته می‌شود: بلی یعنی قد قام.

و امّا «ای» این کلمه برای اثبات بعد از استفهام آمده و همیشه با کلمه «هل» ملازم و همراه است

چنانچه وقتی گفته می‌شود: هل کان کذا (آیا چنین واقع شد؟)

در جواب می‌گوئیم: ای و الله (آری به خدا سوگند)

6- «اجل» و «جیر» و «انّ» هر سه برای تصدیق خبر می‌آیند مثلاً وقتی گفته می‌شود:

جاء زید (زید آمد) در تثبیت آن می‌گوئیم: اجل یا جیر یا انّ یعنی اصدّقك فی هذا الخبر (تو را در این خبر تصدیق می‌کنم)

7- و امّا استخراج حروف تنبیه و نداء در جملات مذکور:

الف: «ها» در «هكذا» حرف تنبیه می‌باشد.

ب: «الا» حرف تنبیه می‌باشد.

ج: «ها» در «بهذا» حرف تنبیه می‌باشد.

د: «یا» حرف نداء است.

ه: «الا» حرف تنبیه می‌باشد.

و: «ها» حرف تنبیه می‌باشد.

ز: «ای» حرف نداء می‌باشد.

ح: «اما» حرف تنبیه می‌باشد.

ط: «ایا» حرف نداء می‌باشد.

8- و امّا گذاردن هر کدام از «لا، بل، لکن» در جای مناسب از جملات مذکور:

1- اشتريت الكتاب بالف در هم لا اكثر

2- ما مررت برجل فاسق لكن عادل

3- البس القميص الابيض لا الاسود

4- ما اكلت لحما لكن تريد

5- جالس رجلا صالحا لا طالحا

6- جئني كاظم لكن قاسم لم يأت

9- و اما استخراج حروف ايجاب از آيات مذکور:

الف: « اي » حرف ايجاب است

ب: « بلى » حرف ايجاب است

ج: « نعم » حرف ايجاب است

د: « نعم » حرف ايجاب است

ه: « بلى » حرف ايجاب است

10- و اما پر کردن جاهای خالی از جملات مذکور با حروف ايجاب مناسب:

1- قال سعيد لى: أليس لى عليك الف درهم؟ قلت له: بلى لك على الف درهم.

2- قال عمرو: هل قدم الحجاج من السفر؟ قلت: نعم

3- قلت: لم اصل صلاة الظهر، قال زيد: بلى قد صليت

4- قلت لصديقى: هل تشرفت الى زيارة قبر الحسين عليه السلام؟ قال: اي والله

11- و اما تركيب كلام مذکور:

أ: استفهاميه، لا، حرف نفى، انبئكم، فعل و فاعل و مفعول، باء، حرف جارّ، شرار، مجرور به يا مضاف، متعلق به « انبئكم » ، التّاس، مضاف اليه، قالوا، فعل و فاعل، بلى، ايجاب، يا، حرف نداء، رسول الله، مضاف و مضاف اليه، منادى، منصوب، قال: فعل و فاعل، من، مبتداء، نزل، فعل و فاعل، خير، وحده، مضاف و مضاف اليه، حال است از فاعل « نزل » (اگر چه « وحده » لفظا معرفه است و قاعدتا حال بايد نكره باشد ولى آنرا تأويل به نكره بايد برد و تقدير كلام منفردا مى باشد) واو، عاطفه، منع، فعل و فاعل، رفته، مضاف و مضاف اليه، مفعول براى « منع » و جمله « منع رفته » معطوف است به « نزل » بنا بر اين محلاً مرفوع است چون معطوف به جمله خبريه مى باشد، واو، عاطفه، جلد، فعل و فاعل، عبده، مضاف و مضاف اليه، مفعول براى جلده، جمله « جلد عبده » معطوف است به « نزل » محلاً مرفوع، الا، حرف تنبيه، أُنَبِّئُكُمْ، فعل مضارع، صيغه متكلم وحده، فعل و فاعل و مفعول، باء، حرف جرّ، شرّ، مجرور به باء، متعلق به انبئكم، ظرف لغو، من ذلك،

جار و مجرور، متعلق به « شرّ » ظرف لغو، قالوا، فعل و فاعل، بلى، حرف ايجاب، يا، حرف نداء، رسول الله، مضاف و مضاف اليه، منادى مضاف منصوب است، من، موصول، خبر است براى مبتداء محذوف، لا يقبل، فعل و فاعل، صله و عائد براى « من » عثرة، مفعول براى « لا يقبل »، واو، عاطفه، لا يقبل، فعل و فاعل، معطوف به لا يقبل، معذرة، مفعول براى « لا يقبل » و تقدير كلام چنین است: هو من لا يقبل عثرة و لا يقبل معذرة و جمله « لا يقبل معذرة » چون معطوف به جمله صله است محلی از اعراب ندارد.

سؤالات و تمرينات ص (227 و 228)

1- مواضع زائد واقع شدن «ان» را بشماريد

2- در چه وقت «ان» زائد مى باشد براى آن مثال بزنيد.

3- كلمه «ما» با چه زائد واقع مى شود؟

4- مواضع زائد واقع شدن «لا» را ذكر كنيد

5- فرق بين «ما و ان» و بين انّ چيست؟

6- از آیات شریفه زیر حروف زیادی را استخراج نمائید:

الف: «فماله من قوّة و لا ناصر» (الطّارق: 86-10)

ب: «ياأيّها الذين آمنوا لا تحلّوا شعائر الله و لا الشّهر الحرام و لا الهدى و لا القلائد و لا آمّين البيت الحرام يبتغون فضلا من ربّهم و رضوانا ...» (المائدة: 5-2)

ج: «ولمّا أن جائت رسلنا لوطا سيّ بهم و ضاق بهم ذرعا ...» (العنكبوت: 29-33)

د: «أوليسالذّي خلق السّموات و الارض بقادر على أن يخلق مثلهم ...» (يس: 36-81)

ه: «فيمانقصهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية ...» (المائدة: 5-13)

و: «... غير المغضوب عليهم و لا الضّالّين» (الحمد: 1-7)

ز: «فذكرّمّا أنت بنعمة ربّك بكاهن و لا مجنون» (الطّور: 52-29)

ح: «فلأقسم بالشّفق و اللّيل و ما وسق و القمر اذا اتّسق لتركبّن

طبقا عن طبق» (الانشقاق: 84-16 الى 19)

ط: «بديع السّموات و الأرض و إذا قضى أمرا فإنّما يقول له كن فيكون» (البقرة: 2-117)

7- از آیات زیر حروف مصدریه را استخراج کنید:

الف: «وأتّهم ظنّوا كما ظننتم أن لن يبعث الله أحدا» (الجنّ 72-7)

ب: «... و كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم ...» (المائدة: 5-117)

ج: «والله خلقكم و ما تعملون» (الصّافات: 37-96)

د: «فمن يرد الله أن يهديه يشرح صدره للإسلام و من يرد أن يضلّه يجعل صدره ضيقا حرجا كأنّما يصعّد في السّماء» (الأنعام: 6-125)

ه: «وأن تصوموا خير لكم إن كنتم تعلمون» (البقرة: 2-184)

و: «أفحسبتم أنّما خلقناكم عبثا و أنكم إلينا لا ترجعون» (المؤمنون: 23-115)

8- دو آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «ياأهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبيّن لكم على فترة من الرّسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير و لا نذير ...» (المائدة: 5-19)

ب: «... قال يا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک فانظر ماذا ترى قال يا أبة افعّل ما تؤمر سنجدنی إن شاء الله من الصّابرين» (الصّافات: 37-102)

جواب

1- « ان » در سه موضع زائد واقع می شود.

الف: بعد از « ماء » نافیّه مانند: ما ان زید قائم (زید ابستاده نیست).

ب: بعد از « ماء » مصدریه مانند: انتظر ما ان تجلس الامیر (اگر ببینی نشستن امیر را)

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص259

بعد از « لمّا » مانند: لمّا ان جلست جلست (زمانی که بنشینم می نشینم)

2- « ان » در دو مورد زائد واقع می شود:

الف: بعد از « لمّا » مانند آنچه در فرموده حق تعالی وارد شده: فلمّا ان جاء

البشیر (پس زمانی که بشیر آمد).

ب: بین « واو » قسم و « لو » مانند: و الله ان لو قمت قمت (قسم بخدا اگر بایستی می‌ایستم)

3- کلمه « ما » با شش کلمه زائده واقع می‌شود:

الف: با « اذ » ب: با « متی » ج: با « اتی » د: با « این » ه: با « ان شرطیه » و: بعد از برخی از حروف جرّ مانند: فیما رحمة من الله (پس به رحمتی از جانب پروردگار)

4- مواضع « لاء » زائده سه موضع است باین شرح:

الف: با « واو » بعد از نفی مانند: ما جاء زيد و لا عمرو (نه زيد آمد و نه عمرو)

ب: « بعد از « ان » مصدریه مانند: ما منعك الا تسجد اذا امرتك (چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده کنی وقتی به تو امر نمودم)

ج: قبل از قسم همچون فرموده حق تعالی: لا اقسام (قسم می‌خورم).

5- فرق بین « ما و ان » و بین « ان » آن است که: ما و ان بر سر جمله فعلیه در می‌آیند و آنرا به مصدر تأویل می‌برند مانند: ضاقت عليهم الارض بما رحبت (زمین با آن همه پهناوری بر آنها تنگ شد) تقدیر: ضاقت عليهم الارض برحبها می باشد.

ولی « ان » بر سر جمله اسمیه در می‌آید مانند: علمت انك قائم (دانستم تو ایستاده هستی) تقدیر: علمت قيامك می‌باشد.

6- و اما استخراج حروف زائد از آیات مذکور:

الف: « من » و « لا » زائده می‌باشند.

ب: کلمه « لا » در چهار موضع این آیه یعنی از « و لا الشهر الحرام » تا آخر زائده است.

ج: کلمه « ان » زائده است

د: کلمه « با » در « بقادر » زائده است

ه: کلمه « ما » در « فیما » زائده است

و: کلمه « لا » در « ولا الضالین » زائده است

ز: کلمه « با » در « بکاهن » و « لا » در « و لا مجنون » زائده است

ح: کلمه « لا » در « فلا اقسام » زائده است

ط: کلمه « ما » در « فاما » زائده است.

7- و اما استخراج حروف مصدریه از آیات مذکور:

الف: کلمه « ان » در « اَهم » و « ما » در « کما » و « ان » در « ان لن یبعث » حروف مصدریه هستند

ب: کلمه « ما » در « مادمت » حرف مصدریه می‌باشد

ج: کلمه « ما » در « ما تعلمون » به عقیده اشاعره حرف مصدری است و رأی صواب خلاف آن است و « ما » حرف موصول می‌باشد چنانچه در محلّش مقرر است

د: کلمه « ان » در « ان یمهدی » و « ان یضلّ » حرف مصدری است.

ه: کلمه « ان » در « ان تصوموا » حرف مصدری است.

و: کلمه « ان » در « اَما » و « انکم » حرف مصدری است.

8- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: یا، حرف نداء، اهل، منادای مضاف، منصوب، الکتاب، مضاف الیه، قد، حرف تحقیق، جانکم، فعل و مفعول، رسولنا، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « جانکم »، یبیین، فعل مضارع و ضمیر مستتر در آن فاعلش می‌باشد، حال از « رسولنا » محلاً منصوب است.

لکم، جار و مجرور، متعلّق به « یبیین »، طرف لغو، علی فتره، جار و مجرور متعلّق به « جانکم » طرف لغو، من الرّسل، جار و مجرور، متعلّق به « فتره » طرف لغو، ان، ناصبه، تقولوا فعل مضارع، منصوب به « ان »، فعل و فاعل، در تأویل مصدر، مفعول له برای « جانکم » به تقدیر « لام » قبل از « ان » و « لاء » نافیه بعد از آن و تقدیر عبارت چنین است: قد جانکم رسولنا لنلّا تقولوا ما جاءنا الخ.

ما، حرف نافية، جاءنا، فعل و مفعول، من، زائده، بشير، فاعل برای « ما جاءنا » واو، عاطفه، لا، زائده، نذير، معطوف به « بشير » .

و جمله «ما جاءنا من بشير و لا نذير» محلاً منصوب است تا مفعول باشد برای « تقولوا » .

ب: قال: فعل و فاعل، يا، حرف نداء، بنى، منادای مضاف، منصوب، انّ، از حروف مشبهة بالفعل، ياء، اسم برای « ان » ، اری، فعل و فاعل، خبر برای « انّ » فى المنام، جار و مجرور متعلق به « اری » ظرف لغو، انّ، به فتح همزه، از حروف مشبهة بالفعل، ياء، اسم برای « انّ » ، اذبحك، فعل و فاعل و مفعول، خبر برای « انّ » و جمله « انّی اذبحك » در تأویل مفرد، مفعول برای « اری » و تقدیر چنین است: انّی اری فى المنام ذبحی ایاك، فاء، عاطفه، انظر، فعل و فاعل، ماذا یعنی « اكّ شیئ » مفعول مقّم برای « ترى » و ترى، فعل و فاعل بوده و جمله « ماذا ترى » مفعول است برای « فانظر » و جمله « فانظر ماذا ترى » معطوف است به انّی اری الخ بنابر اینکه عطف جمله فعلیه با اسمیه و نیز عطف انشاء بر خبر جایز باشد.

قال: فعل و فاعل، يا، حرف نداء، ابة، منادای مضاف در اصل « ابی » بوده است، افعل، فعل و فاعل، ما، موصوله، مفعول برای « افعل » تؤمر، فعل و نائب فاعل، صله و عائد برای « ما » ، سین، از حروف استقبال، تجدنی، فعل و فاعل و مفعول، ان، حرف شرط، شاء الله، فعل و فاعل، فعل شرط و جواب شرط به قرینه « ستجدنی » محذوف است، من، حرف جارّ، الصابرين، مجرور به « من » متعلق به « ستجدنی » ظرف لغو.

سؤالات و تمرینات ص (230)

1- دو حرف تفسیر را شمرده و برای آن دو مثال بزنید.

2- با «ان» چه چیز تفسیر می‌شود؟

3- حروف تخصیض را شمرده و معانی آنها را بیان کنید:

4- مدخول حروف تخصیض چیست؟

5- « لو لا » و « لو ما » امتناعیه چیست؟ با مثال آن دو را واضح کنید.

6- دو حرف تفسیر و حروف تخصیض را از آیات مبارکه ذیل استخراج نمایند:

الف: «وقال الذين لا يرجون لقاءنا لو لا أنزل علينا الملكة أو نرى ربنا لقد استكبروا في أنفسهم و عتوا عتوا كبيرا» (الفرقان: 25- 21)

ب: «ونادى أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فأذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين» (الأعراف: 7- 44)

ج: «... يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا أنتم لكتا مؤمنين» (سبأ: 34- 31)

د: «ألا تقاتلون قوما نكثوا أيمانهم و همّوا باخراج الرسول ...» (التوبة: 9- 13)

ه: «لوما تأتينا بالملئكة إن كنت من الصادقين» (الحجر: 15- 7)

و: «فأوحينا إليه أن اصنع الفلك بأعيننا و وحينا ...» (المؤمنون: 23- 27)

ز: «ما قلت لهم إلّا ما أمرتني به أن اعبدوا الله ربيّ و ربكم ...» (المائدة: 5- 117)

ح: «... فلو لا نفر من كلّ فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلّهم يحذرون» (التوبة: 9- 122)

7- دو آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وانطلق الملا منهم أن امشوا و اصبروا على ألّهتكم إنّ هذا لشی یراد» (ص: 38- 6)

ب: «قال يا قوم لم تستعجلون بالسّيئة قبل الحسنه لو لا تستغفرون الله لعلکم ترحمون» (التمل: 27- 46)

جواب

1- دو حرف تفسیر عبارتند از: ای مانند: و اسئل القرية الّتی، ادباء در تفسیر « قرية » گفته‌اند: ای اهل القرية.

و ان: فعلی را که به معنای « قول » هست تفسیر می‌کند مانند: و نادیناه ان یا ابراهیم (و خواندیم او را یعنی گفتیم: ای ابراهیم) در این آیه « ان » مفسّر « نادیناه » می‌باشد.

2- گفته شد «ان» فعلی را که به معنای «قول» است تفسیر می‌کند.

3- حروف تحضیض عبارتند از: هَلَّا، اَلَّا، لَوْ لَا، لَوْ مَا،

این حروف در صورتی که بر سر فعل مضارع درآیند معنایشان وادار نمودن بر فعل است مانند: هَلَّا تَأْكُلُ (چرا تناول نمی‌کنی) و اگر بر سر فعل ماضی داخل شوند دلالت بر تغییر و سرزنش می‌کنند مانند: هَلَّا ضربت زیا (برای چه زید را نزدی).

4- مدخول این حروف باید فعل باشد و اگر در موردی بر سر اسم داخل شوند فعل مقدّر است مثلاً اگر گفته شود: هَلَّا زيدا یعنی هَلَّا ضربت زيدا.

5- لَوْ لَا و لَوْ مَا امتناعیه عبارتند از دو حرفی که بر سر دو جمله داخل شده و دلالت می‌کنند بر امتناع جمله دَوّم بخاطر وجود جمله اوّل مانند: لَوْ لَا عَلَي لَهْلَكْ عَمْر (اگر حضرت علی علیه السلام نمی‌بود عمر هلاک می‌شد) در این مثال «لَوْ لَا» دلالت دارد بر امتناع هلاکت عمر (جمله دَوّم) بخاطر وجود امیر المؤمنین علیه السلام (جمله اوّل).

6- و اَمَّا استخراج حروف تفسیر و تحضیض از آیات مبارکه مذکور:

الف: «لَوْ لَا» از ادات و حروف تحضیض است در «لَوْ لَا انزل ...»

ب: «ان» در «ان قد وجدنا ...» حرف تفسیر است که «نادی» را تفسیر نموده و نیز «ان» در «ان لعنة الله ...» مفسّره است که «ادّن» را تفسیر کرده است.

ج: «لَوْ لَا» در «لَوْ لَا انتم ...» امتناعیه است

د: در این آیه نه حرف تحضیض است و نه حرف تفسیر و کلمه «الا» به تشدید لام نیست تا حرف تحضیض باشد بلکه در «الا تقاتلون» همزه استفهامیه بر سر فعل مضارع منفی یعنی «لا تقاتلون» داخل شده

ه: «لَوْ مَا» در «لَوْ مَا تأتينا» حرف تحضیض است

و: «ان» در «ان اصنع ...» حرف تفسیر است که «اوحینا» را تفسیر نموده

ز: «ان» در «ان اعبدا» حرف تفسیر است که «امرنتی» را تفسیر کرده.

ح: «لَوْ لَا» در «فلو لا نفر» حرف تحضیض است.

7- و اَمَّا ترکیب دو آیه مذکور:

الف: واو، عاطفه، انطلق، فعل ماضی، المَلَأَ، فاعل برای «انطلق»، منهم، جار و مجرور، متعلق به «استقر» صفت برای «المَلَأَ»، ان، حرف تفسیر برای «انطلق»، امشوا، فعل و فاعل، محلّی از اعراب ندارد، واو، عاطفه، اصبروا، فعل و فاعل، معطوف به «امشوا» محلّی از اعراب ندارد، علی، حرف جار، آلہتکم، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به «علی»، متعلق به «اصبروا» ظرف لغو، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، هذا، اسم برای «انّ»، لام، ابتدائیہ، شی، خبر برای «انّ» موصوف، یراد، فعل و نائب فاعل، صفت برای «شی»، جمله «ان هذا لشی یراد» جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد.

ب: قال: فعل و فاعل، یا، حرف نداء، قوم، مضاف و مضاف الیه آن‌که یاء باشد محذوف است و کسره دلالت بر آن دارد، منادای مضاف و منصوب، لام، حرف جار، ما استفهامیه، تستعجلون، فعل و فاع، بالسّیئة: جار و مجرور، متعلق به «تستعجلون» ظرف لغو، قبل، ظرف، متعلق به تستعجلون، ظرف لغو، مضاف، الحسنه، مضاف الیه، لَوْ لَا، حرف تحضیض، تستغفرون، فعل و فاعل، الله، مفعول برای «تستغفرون»، لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم برای «لعلّ»، ترجمون، فعل مضارع مجهول با نائب فاعل، خبر برای «لعلّ».

سؤالات و تمرینات ص (232 و 233)

1- وقتی «قد» بر سر ماضی داخل شود معنایش چیست؟ آنرا با مثال بیان کنید:

2- در چه وقت «قد» به معنای «تقلیل» می‌باشد، برای آن مثال بزنید؟

3- بین «قد» و فعل با چه چیز فاصله می‌اندازند؟

4- دو حرف استفهام بر سر چه داخل می‌شوند؟

5- مواضعی که جایز است همزه در آنها استعمال شود نه هل کدام می‌باشند؟

6- از آیات شریفه ذیل حروف توفیع و استفهام را استخراج کنید:

الف: «قدنعلم إته ليحزنك الذى يقولون...» (الانعام: 6- 33)

ب: «أولم ينظروا فى ملكوت السمّوات و الأرض...» (الأعراف: 7- 185)

ج: «قل الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى ءالله خير أمّا يشركون» (التّمل: 27- 59)

د: «... فهل يهلك الآ القوم الفاسقون» (الأحقاف: 46- 35)

ه: «قالواإئتك لأنت يوسف قال أنا يوسف و هذا أخى...» (يوسف: 12- 90)

و: «ألإن لله ما فى السمّوات و الارض قد يعلم ما أنتم عليه و يوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا...» (التّور: 24- 64)

ز: «أتمّإذا ما وقع أمتم به ءالان و قد كنتم به تستعجلون» (يونس: 10- 51)

ح: «هل جزاء الاحسان إلّا الاحسان» (الرّحمن: 55- 60)

ط: «قدأفلح من زكّوها و قد خاب من دسّوها» (الشّمس: 91- 9 و 10)

ى: «قالأتعبدون ما تحتون» (الصّافات: 37- 95)

ك: «قالأنت فعلت هذا بالهتنا يا إبراهيم...» (الأنبياء: 21- 62)

7- در جملات زیر آیا بجای همزه می توان « هل » قرار داد؟

1- « أعندك زيد أم فى المدينة؟ »

2- « أزيد قام؟ »

3- « ألم يذهب سعيد؟ »

4- « ما أدرى أبسيف قتلته أم بسكين؟ »

5- « أجعفر عادل؟ »

6- « أغير الله تعبدون؟ »

8- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قلأتعبدون من دون الله ما لا يملك لكم ضرّاً و لا نفعاً و الله هو السّميع العليم» (المائدة: 5- 76)

ب: «... و من يتّق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكّل على الله فهو حسبه إنّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شىء قدراً» (الطّلاق: 65- 2 و 3)

جواب

1- اگر « قد » بر سر فعل ماضی داخل شود معنای آنرا به زمان حال نزدیک می کند و بخاطر همین نکته است که به « قد » حرف تقریب می گویند مانند: قد ركب الامير (یعنی امیر آنی قبل سوار شد) و گاهی هم به معنای تحقیق و تأکید می آید و آن زمانی است که جواب سائل را با « قد » که بر سر ماضی درآمده بدهند مانند اینکه شخصی بپرسد: هل قام زيد (آیا زيد ایستاد؟)

در جوابش می گویند: قد قام زيد (محقّقاً زيد ایستاد).

2- اگر « قد » بر سر فعل مضارع بیايد به معنای تقلیل می باشد مانند: إنّ الكذب قد يصدق (شخص دروغگو گاهی راست می گوید)

3- بین « قد » و فعل گاهی قسم فاصله می شود مانند: قد و الله احسنت (قسم بخدا که تو احسان نمودی).

4- دو حرف استفهام یعنی « هل » و « أ » بر سر جمله اسمیه و فعلیه داخل می شوند مانند:

أزيد قائم (شاهد برای دخول همزه بر سر جمله اسمیه) هل قام زيد (شاهد برای دخول هل بر سر جمله فعلیه)

5- در چهار موضع است که همزه در آنها داخل شده ولی جایز نیست که « هل » را در آنها بیاورند، این چهار موضع عبارتند از:

الف: در موردی که همزه بر مفعول مقدّم فعل درآید مانند: أزيدا ضربت (آیا

زید را زدی).

ب: در مورد انکار و توبیخ مانند: أتضرب زيدا و هو اخوك (آیا زید را می‌زنی یا اینکه برادر تو است).

ج: در موردی که همزه با «أمر» متصله بیاید مانند: أريد عندك ام عمرو (آیا نزد تو زید است یا عمرو).

د: در موردی که همزه بر عاطف داخل شود مانند: أو من كان يا افمن كان

6- و اما استخراج حروف توقیع و استفهام از آیات مذکور:

الف: «قد» در «قد نعلم ...» حرف توقیع است.

ب: «أ» در «أو لم ينظر ...» حرف استهام است.

ج: «أ» در «ء الله خير ...» حرف استهام است.

د: «هل» در «فهل يهلك ...» حرف استهام است.

ه: «أ» در «قالوا أأنك ...» حرف استهام است.

و: «قد» در «قد يعلم ما انتم ...» حرف توقیع است.

ز: «أ» در «أثم ...» حرف استفهام و «قد» در «قد كنتم ...» حرف توقیع است.

ح: «هل» در «هل جزاء الاحسان ...» حرف استهام است.

ط: «قد» در «قد افلح ...» و «قد خاب ...» حرف توقیع است.

ی: «أ» در «أتبعدون ...» حرف استهام است.

ك: «أ» در «أ انت ...» حرف استهام است.

7- و اما اینکه در جملات مذکور آیا می‌توان بجای همزه «هل» قرار داد؟

1- نمی‌توان زیرا «همزه» با «ام» استعمال شده است.

2- می‌توان گفت: هل زيد قام

3- می‌توان گفت: هل لم يذهب سعيد؟

4- نمی‌توان گفت: زیرا «همزه» با «ام» متصله استعمال شده است.

5- جایز است بگوئیم: هل جعفر عادل

6- جایز نیست بگوئیم: هل غير الله تعبدون زیرا مفعول فعل بر فعل مقدّم شده و این از مواردی است که تنها استعمال همزه جایز است.

8- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قل، فعل و فاعل، أ، حرف استفهام، تعبدون، فعل و فاعل، من، حرف جار، دون، مجرور به «من» متعلق به «تعبدون» ظرف لغو، مضاف، الله، مضاف الیه، ما، موصوله، مفعول برای «تعبدون»، لا يملك، فعل و فاعل، صله و عائد برای «ما» لكم، جار و مجرور، متعلق به «لا يملك» ظرف لغو، ضراً، مفعول برای «لا يملك» واو، عاطفه، لا، زائده، نفعاً، معطوف به «ضراً» و جمله «أتعبدون من دون الله ...» محلاً منصوب است تا مفعول برای «قل» باشد. واو، حالیه، الله، مبتداء اول، هو، مبتداء دوم، السميع، خبر برای «هو» العلم، خبر بعد از خبر برای «هو» و جمله «هو السميع العلم» محلاً مرفوع است تا خبر باشد برای «الله» و جمله «الله هو السميع العلم» محلاً منصوب است تا حال باشد.

ب: واو، عاطفه، من، شرطیه، یتق الله، فعل و فاعل و مفعول، فعل شرط، یجعل، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به «الله» راجع است، جواب شرط، له، جار و مجرور، متعلق به «یجعل»، مخرجا، مفعول برای «یجعل»، واو، عاطفه، یرزقه، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به «یجعل»، من، حرف جار، حیث، مجرور به «من»، متعلق به «یرزقه» مضاف، لا یحتسب، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به «من» راجع است، مضاف الیه، واو، عاطفه، من، شرطیه، یتوكل، فعل و فاعل، فعل شرط، علی الله، جار و مجرور، متعلق به «یتوكل» ظرف لغو، فاء، جواب، هو، مبتداء، حسبه، مضاف و مضاف الیه، خبر، و جمله «هو حسبه» جواب است برای من، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای انّ، بالغ، خبر برای انّ، مضاف، امره، مضاف و مضاف الیه، مضاف مضاف الیه است برای «بالغ»، قد، از حروف توقیع، جعل الله، فعل و فاعل، لام، حرف جار، کلّ، مجرور به لام، مضاف، شیء، مضاف الیه، قدرا، مفعول برای «جعل» و جمله «من یتوكل علی الله الخ» معطوف است به «من یتق

الله ... » .

سؤالات و تمرينات ص (236 و 235)

1- حروف شرط را شمرده و بيان كنيد كه بر چه داخل مى‌شوند؟

2- فرق بين «ان» و «لو» چيست؟

3- «ان» در چه امورى استعمال مى‌شود، با مثالهاى آن را توضيح دهيد.

4- «لو» بر چه دلالت مى‌كند، با مثال آنرا واضح كنيد.

5- وقتى قسم بر شرط مقدم شود بيان كنيد:

اولاً: فعلى كه حرف شرط بر آن داخل مى‌شود چه فعلى است؟

ثانياً: کداميك از قسم و شرط در لفظ نیاز به جواب دارند؟

ثالثاً: در جمله جواب چه چيز واجب مى‌باشد؟

6- از آيات ذيل حروف شرط را استخراج کرده و شرط و جزاء را معین نمایید:

الف: «قل إن كنتم تحبون الله فاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: 3- 31)

ب: «... لو شاء الله لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِى مَا آتَاكُمْ ...» (المائدة: 5- 48)

ج: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ» (الأنفال: 8- 38)

د: «إِنْ يَمْسَسْكَ بَخِيرٌ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الأنعام: 6- 17)

ه: «لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ» (الواقعة: 56- 70)

و: «لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ» (الواقعة: 56- 70)

ز: «... وَإِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...» (التوبة: 9- 28)

7- دو آيه زير را تركيب کرده و اعراب کلماتشان را معین نمایید:

الف: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنَدْخَلْكُمْ مَدْخَلًا